

اقوام و قومیت در کتاب‌های درسی

موضوع این نوشته، بررسی شیوه نگارش به موضوع قومیت در کتاب‌های درسی در ایران است. هدف این است که با مطالعه گفتار موجود در کتاب‌های درسی، پاسخی برای سه پرسش بیابم. این سه پرسش عبارتند از:

- اقوام مختلف چگونه در کتاب‌های درسی معرفی شده‌اند و چه وجوه مشخصه‌ای برای معرفی هر یک در نظر گرفته شده است؟
- وابستگی‌های قومی به چه صورتی به عنوان وجهی از هویت در نظر گرفته می‌شوند؟
- چه رابطه‌ای بین ابعاد مختلف هویت فرهنگی یعنی قومیت قومی، ملی و مذهبی برقرار شده است؟

روشن است که این پرسش‌ها به اصولی مربوط می‌شود که در گفتار پیرامون اقوام در کتاب‌های درسی موجود است. کتاب‌های درسی بر دارهایی هستند که نظریات حاکم را حمل می‌کنند. از این رو مطالعه آنها امکان فهم رابطه‌ای را که حکومت می‌خواهد بین دولت مرکزی و اقوام مختلف برقرار سازد، فراهم می‌کند.

۱- جزوات و برنامه‌های درسی

تغییرات متعدد و ریشه‌ای برنامه‌های درسی بعد از انقلاب با شتاب‌گیری روند سوادآموزی در ایران همزمان شد^۱. هر دوی این تغییرات بازگو کننده اهمیت بود که به سوادآموزی و ابزار آن داده شد. به گفته مسئول کتاب‌های درسی در وزارت آموزش و پرورش: «جزوات درسی برای تعلیم و تربیت، همچون اسلحه در دست سربازان ما هستند»^۲.

اولین باری که کتاب های درسی تغییر داده شد برای حذف عکس ها و نشانه هایی بود که از نظام سابق در این کتاب ها وجود داشت. در سال تحصیلی ۵۹-۶۰ کتاب های درسی تغییراتی جزئی پیدا کردند، اما تغییرات عمده به سال تحصیلی ۶۱-۶۰ بازمی گردد. در این سال است که کتاب های درسی جدید، حاوی نقطه نظرهای جمهوری اسلامی، جانشین کتاب های درسی سابق شد. کتاب های علوم تغییر چندانی نکردند. اما مجموعه کتاب های مربوط به علوم انسانی عمیقاً عوض شدند.

تعداد کل کتاب های درسی به ۶۰۰ می رسد، (یعنی تقریباً صد عدد بیشتر از تعداد کتاب ها در نظام پیشین) و بخش های مربوط به علوم دینی و علوم انسانی افزایش یافته اند. فرهنگ اسلامی و شناخت قرآن در مرکز توجه قرار گرفته است و زبان عربی از دوره آمادگی تا پایان دوره متوسطه به زبان دوم تبدیل شد بدون آنکه از اهمیت سایر زبان های خارجی (انگلیسی، فرانسه و آلمانی) کاسته شود.^۳

تأثیر تغییرات اجتماعی - فرهنگی کشور بعد از انقلاب را می توان از طریق کتاب های علوم انسانی و علوم دینی مورد مطالعه قرار داده، یعنی آن علمی که پس از پیروزی انقلاب از اهمیت بیشتری برخوردار شدند. نوشته حاضر بر مبنای کتاب هایی که در این زمینه برای سال تحصیل ۶۳-۶۴ آماده شدند. تهیه شده است.

۲- اسناد موضوع این بررسی

بررسی حاضر بر پایه دو نوع سند انجام شده است:

- تمامی کتاب های دوره ابتدایی که به نحوی به مسائل قومی توجه کرده اند: کتاب های فارسی پنج سال اول و کتاب های تعلیمات اجتماعی سه سال آخر. تعلیمات اجتماعی شامل سه رشته تاریخ، جغرافیا و تعلیمات دینی می شود. دو دو سال اول، کتاب فارسی همه این رشته ها را دربر می گیرد.

- از میان باقی کتاب ها فقط کتاب جغرافیای ایران که در سال دوم دوره متوسطه مورد استفاده قرار می گیرد و ضمیمه ای به نام «جغرافیای استان ها» دارد، موضوع رجوع بوده است. این تنها درسی است که در آن مستقیماً به مسائل اقوام پرداخته شده است.

«جغرافیای استان ها» شامل ۲۴ جزوه است که هر یک به یکی از استان ها اختصاص دارد. به این ترتیب شاگردان سال دوم دبیرستان هر استان، جزوه ای در اختیار دارند که مشخصاً به مردم شناسی، فرهنگ و اقتصاد آن استان می پردازد. به این صورت هر شاگردی از جزئیات استان خود باخبر می شود، اما در مورد سایر استان ها اطلاعات وسیعی در اختیار نخواهد داشت.

یک نکته اساسی را باید یادآور شد و آن اینکه به نظر می رسد بازشناسی تعدد اقوام و

گروه‌های مردمی مختلفی که در ایران زندگی می‌کنند، مسئله مهمی برای تهیه کنندگان کتاب‌ها بوده است. در یکی از اسناد داخلی وزارت آموزش و پرورش به تاریخ شهریور ۵۹ که پیشنهاد می‌شود هرچه سریع‌تر تغییراتی در کتاب‌های درسی داده شود، گفته می‌شود بهتر است دو نوع جدول درسی وجود داشته باشد: یکی «ثابت» و دیگری «متغیر» تا تعدد اقوام و تفاوت‌های محلی به بهترین وجهی بازتاب پیدا کنند. در این نوشته بر «حفظ آداب و رسوم قومی و محلی» نیز تأکید شده است.^۴

با توجه به وجود یک چنین سندی می‌توان حدس زد که جزوات «جغرافیای استان‌ها» برای پاسخگویی به لزوم بازشناسی تفاوت‌های قومی و محلی تهیه شده‌اند.^۵ در مقدمه‌ای که به این جزوات نوشته شده است، شناخت خصوصیات قومی استان خویش به منزله برخوردی انقلابی ارزیابی شده و به کمبودی اساسی در تدریس جغرافیا در ایران پاسخ گفته است. نام نویسندگان هر یک از جزوات در ابتدای آن آمده است، این نویسندگان دیران جغرافیای استان مربوطه هستند. نقش گروه جغرافیای دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی به بازبینی نوشته‌های جزوات خلاصه شده است.

گفتار درباره قومیت

۱- بحث تاریخی

به موضوع قومیت در ایران امروز هیچوقت مستقیماً برخورد نمی‌شود. قومیت یا توسط زندگی شبانی - ابدی بازگو می‌شود و یا به میانجی مشخصه‌های اقتصادی، فرهنگی و جمعی، اما بالعکس هنگام بحث در مورد ایران در دوران قدیم، هویت قومی ساکنین مختلف ایران مستقیماً و دائماً یادآوری می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ روابط بین اقوام به سه دوره تقسیم می‌شود:

- مهاجرت اولیه به فلات ایران.

- کشمکش‌ها بین اقوام ماد و پارس.

- کشمکش‌ها با اقوام بیگانه.

منشاء قومی ایرانیان، آریایی است که نجیب و شریف بودن از مشخصات آن است. پارس‌ها و مادها دارای منشاء قومی واحد (آریایی) و زبان واحد (اوستایی) و نوع زندگی واحد (شبانی - ابدی)



مردم میهن ما
کشور ما دریا و کوهستانها و
دشتهای فراوانی دارد.
بعضی از مردم ایران در کنار
دریاها زندگی می کنند.



بعضی از مردم ایران در
کوهستانها زندگی می کنند.



بعضی از مردم ایران در
دشتهای زندگی می کنند.
مردم میهن ما، در هر جا که
زندگی کنند، ایرانی هستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



و کشاورزی) دانسته شده‌اند. اما پارس‌ها را تثبیت‌کننده خطی که از ایلام گرفته شده است، بازشناخته‌اند. در کشمکش بین مادها و پارس‌ها کمترین دآوری ارزشی انجام نگرفته است. بی‌عدالتی موجود در امپراطوری ماد و نارضایتی مردم از دولت مقتدر ماد، دلیل پیروزی پارس‌ها دانسته شده است.

کشمکش‌های قومی بین ایلامی‌ها، کلدانی‌ها و آشوری‌ها چارچوب اجتماعی - سیاسی دوران را به هنگام مهاجرت اقوام پارس و ماد به فلات ایران تشکیل می‌دهد. این دو قوم در طول تاریخ در مقابل آشوری‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها، اعراب، ترک‌ها، مغول‌ها، تاتارها، عثمانی‌ها و غربی‌ها ایستادگی کرده‌اند. تمامی این اقوام در دوره‌ای همچون مهاجمین به ایران دانسته شده‌اند. البته تفاوت‌هایی در نوع نامیدن این مهاجمین وجود دارد. دو گروه رومی‌توان از یکدیگر در این زمینه بازشناخت. گروه اول آشوری‌ها، ترک‌ها، مغول‌ها و تاتارها را شامل می‌شود، از اعضای این گروه بمنزله قوم یا اقوام نام برده می‌شود. گروه دوم شامل یونانی‌ها، رومی‌ها و عثمانی‌هاست که حکومت مقابل یا قدرت خارجی نامیده می‌شوند. غربی‌ها (مشخصاً انگلیسی‌ها، پرتغالی‌ها، فرانسوی‌ها و روس‌ها) را که سلطه اقتصادی و سیاسی‌شان در دوره‌هایی با اشغال بخش‌هایی از کشور نیز همراه بوده است می‌توان جزو گروه دوم به‌شمار آورد. غربی‌ها با هویت سیاسی‌شان (قدرت، حکومت، دولت) نامیده می‌شوند.

مورد اعراب پیچیده‌تر است. زمانی که بحث برای تعریف چهارچوب اجتماعی - سیاسی ظهور اسلام است، از اعراب همچون یک قوم نام برده می‌شود. اما به هنگام حمله به امپراطوری پارس، اعراب به جنگندگان اسلام تبدیل می‌شوند. آزادی ملت ستمدیده ایران در دوران ساسانی همچون همکاری ارتش اسلام و ملت ایران توصیف شده است. در دوران خلافت بنی‌امیه و عباسیان است که بار دیگر و برای روشن کردن تفاوت بین قدرت اسلامی (که ایرانیان خواستار آنند) و سلطه خارجی (اعراب) که ایرانیان به‌عقابله با آن برخاسته‌اند، دوباره از اعراب همچون یک قوم صحبت می‌شود.^۶

به این اعتبار، قومیت در کتاب‌های درسی مفهومی است که هشاه آن در گذشته است و برای بازگو کردن روابط و تقابل‌ها با بیگانگان به کار گرفته می‌شود. تعلق به یک قوم مشخص برای توصیف بیگانگان و یا دشمنان فقط تا دوران صفوی به کار گرفته می‌شود. از آن پس مفهوم دولت - ملت جایگزین قومیت می‌شود. تفاوت‌های مشهود در شیوه بازگو کردن روابط بین قومی در تاریخ ایران، نتیجه کارکردی است که برای مفهوم قومیت در نظر گرفته شده است.

قومیت در تاریخ، بیانگر مشخصات قومی - زبانی است و مشخصاً بازتاب گسست‌ها (مهاجرت)، کشمکش‌ها (مقابله با بیگانه) و تسلط (تأثیرات سیاسی و اقتصادی بیگانگان) می‌باشد. «دیگری» که بیگانه نامیده می‌شود، همیشه دارای بار منفی است.

۲- سلسله مراتب وابستگی‌ها

وابستگی‌های مختلف دارای سلسله مراتب روشنی هستند. وابستگی قومی در پایه قرار دارد، بعد وابستگی ملی می‌آید که آن نیز تحت انقیاد وابستگی مذهبی است. به این معنا مسئله قومیت به مسئله‌ای صرفاً ملی در درون امت که یگانه جهان فرا ملی است، تبدیل می‌شود. طبیعت رابطه بین گروه‌هایی که به جهان اسلام تعلق دارند با یکدیگر و با دیگران کاملاً تفاوت دارد. وقتی از جهان اسلام صحبت می‌شود، نوع روابط با کلماتی همچون برابری، برادری و مسئولانه توصیف می‌شوند و به دلیل همین نوع روابط است که این کشورها بلوک واحد و نیمه منسجمی را تشکیل می‌دهند.^۷ حال آنکه روابط بین مسلمانان و غیرمسلمانان می‌تواند حالات مختلفی به خود بگیرد، از جمله این حالت‌ها هستند: روابط برادرانه (با سازمان‌های بشردوستانه)، روابط همکاری (علمی و فنی)، ارائه متقابل خدمات (قراردادهای واردات و صادرات) و بالاخره تقابل (ایدئولوژیک) و مبارزه آشکار. همبستگی بین گروه‌های مسلمان بر وحدت معنوی استوار است و بالاتر از بستگی‌های خونی و خویشاوندی قومی و ملی قرار می‌گیرد. به این اعتبار همبستگی معنوی، مرزهای نژادی، زبانی، منطقه‌ای و دولتی را درمی‌نوردد:

«تمامی مسلمانان جهان، اعم از سیاه و سفید و ایرانی و ترک و عرب و افریقایی و حتی اروپایی و آمریکایی و شورویایی به امت تعلق دارند و به خاطر اعتقادشان به یک خدا، یک پیغمبر و یک کتاب و یک جهت برای نماز گذاردن با یکدیگر متحد می‌باشند»^۸.

این همبستگی بین‌المللی، که موجب نگرانی «دول امپریالیستی» است، فقط با دخالت دول خارجی درهم شکسته می‌شود. اختلافاتی که بین گروه‌های مسلمان بوجود می‌آید و باعث درهم ریختن اولویت‌ها در سلسله مراتب ارزشی (اسلامی - ملی - قومی) می‌شود هیچوقت علتی درونی ندارد. گوناگونی روابط اجتماعی و بحث‌های ایدئولوژیک و سیاسی در این زمینه بکلی نادیده گرفته شده‌اند و در مصیافت یا گفتاری وحدت‌گرا که در آن اسلامی بودک پایه و اساس روابط بین گروه‌ها را تشکیل می‌دهد، رنگ می‌بازند.

جنبه فراملیتی ایدئولوژی اسلامی در عین حال امکان گفتاری ملی و قومی تحت لوای اسلام را نیز ممکن می‌سازد. به شرط آنکه «بخواهیم نه به قوم و نه به زبان خود مغرور شویم و اسلامی بودن را همچون یگانه منع غرور بدانیم»^۹. از این روست که یادآوری ایرانیت همچون هویت ملی و فرهنگی ملهم از اسلامی بودن است. ایران، سرزمین «نیاکان ما»، «میهن اسلامی» ما می‌باشد. انقلابیون ایرانی که در مبارزه علیه شاه (این نوکر سرسپرده خارجی و دشمن ملت ایران و اسلام) کشته شدند، شهید شمرده می‌شوند. «مردم ایران» «مردم جهادگر» توصیف شده‌اند. سلمان فارسی به خاطر رویکردش به اسلام - رویکردی که به او اجازه داد تا روابطی تقریباً فامیلی با پیغمبر داشته باشد - مورد تمجید قرار می‌گیرد.

همانگونه که ملیت تحت انقیاد اسلامی بودن قرار می‌گیرد، قومیت مجبور به تمکین هم در

مقابل دولت - ملت و هم در مقابل امت^{۱۰} است: «ترک ها، ترکمن ها، لرها، کردها، بلوچ ها، فارس ها و عرب ها مایلند در ایران زندگی اسلامی با مناعت انسانی و اعتقاد به خداوند»^{۱۱} داشته باشند. در اینجا نه فقط با مسئله تمکین دوگانه قومیت روبرو هستیم، بلکه با دو منبع مشروعیت حکومت جمهوری اسلامی نیز مواجه می شویم؛ همچون حکومت مرکزی و نیز همچون حکومت اسلامی که از تهمت ملی گرایی قومی که بر مبنای تفوق یک قوم بر سایر اقوام شکل می گیرد، میرا می باشد.

اسلام می باید پادزهر کشمکش های بین اقوام باشد: «ما مسلمانان، برادر و برابر هستیم. لهجه یا زبان، منطقه، نژاد و رنگ پوست نمی تواند ما را از هم جدا سازد»^{۱۲}. کسی که سعی کند با تکیه بر بستگی های قومی این وحدت را از بین ببرد، نه فقط از چشم ملت خائن است بلکه متهم به خیانت به اسلام نیز خواهد شد. به این معنا محکومیت او مسلم است. بازشناسی هویت قومی فقط در رابطه با سلسله مراتب بستگی ها، یعنی در درون دایره اسلامی - ملی پذیرفته است و نه در بیرون از آن.

بر آمیزش ایرانی بودن و اسلامی بودن، مفاهیم ملت و دولت - ملت تعریف می شود. سرزمین ایران - وطن - «خانه ملت» است. ایران، نام خانواده بزرگی است که در این سرزمین زندگی می کند. هر منشائی که داشته باشند و در هر منطقه ای که زندگی کنند، اعضای این فامیل «همگی ایرانی» هستند. «تاریخ مشترک آنان»، تاریخ «مبارزات آنها بر علیه ظلم پادشاهان، برای دفاع از ایمان و وطن شان است»^{۱۳}. نوشته های مبین پرستانه ای به نظم و به نثر به تحسین زیبایی های طبیعی ایران و خصوصیت های نیک مردم آن اختصاص یافته اند. ایرانیان مردمی دلیر، شریف، عاشق آزادی، با اراده ای قوی و دارای نیروی انقلابی، ایشارگر و دیندار هستند. متن های بسیاری به زندگی و آثار دانشمندان ایرانی اختصاص یافته است^{۱۴} و اشعار حماسی فردوسی، مدافع بی چون و چرای زبان فارسی به هنگام سلطه اعراب، تزئین کننده بسیاری از نوشته هاست. یادآوری سبقت فرهنگی و علمی درخشان - خارج از امر تعلیم - کارکرد دیگری نیز دارد که همانا تحکیم هویت ملی (میراث فرهنگی و زبانی) در برابر بیگانگان است.

بسیج ملی بر علیه ایشغالگر خارجی و بر هم زنده و احیای داخلی از طریق امثال و حکم و تاریخ و داستان های کودکان یادآوری می شوند. تصویر، نقاشی و عکس به کمک نوشته می آیند تا وحدت مردم در خدمت وطن، علیه ظلم گوناگونی قومی و منطقه ای به بهترین نحوی بازگو گردد. تمامی طبقات اجتماعی به تصویر کشیده شده اند. دهقانان، شهرنشینان، ایلبانی ها، کارگران، زنان، مردان، کودکان، گروه های قومی، ارتشی ها و مذهبیون، در یک خیزش ملی برای حمل پرچم ایران یا برای حراست از درخت قانون اساسی جمهوری اسلامی که در خاک ایران ریشه دارد و بر تنه آن نام «قانون اساسی» حک و بر شاخه های آن نام مقدس الله به تصویر کشیده شده است، دست به دست هم داده اند.

تملک فضای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی توسط «مردم مسلمان ایران» وجه ثابت گفتار



پروژه کلاس اولی حضرت فاطمی
رئیس جماعت علم انسانی

درباره قومیت در کتاب‌های درسی است. هم در نوشته‌ها و هم در تصاویر، اقوام مختلف با سایر گروه‌های اجتماعی همراه می‌شوند تا از دولت - ملتی که مشروعیت دوگانه‌اش را از مردم و اسلام انقلابی بدست می‌آورد، پشتیبانی کنند.

مشروعیت هویت ایرانی - اسلامی بیشتر بر فضا و زمان انقلاب اسلامی متکی است تا اسلامی شدن ایران در زمان ساسانیان. تأکید بر آمیزش ایدئولوژی اسلامی و مردم ایران در جریان انقلاب گذاشته شده است. فکری اصلی که نوشته‌ها در پی القاء آن هستند، گسست بین «دیروز و امروز» است. تا به حال، تاریخ مشترک ایرانیان، تاریخ ستمشاهی، رنج مردم، مقاومت‌ها، مبارزات و قدارکاری‌های آنان بوده است.^{۱۵} از آغاز انقلاب، ایران به «خانه ملت» تبدیل شده و روح خویش، یعنی اسلام و وحدت ملی‌اش را بازیافته است. از این رو از تمامی اقوام و تمامی گروه‌های مردمی انتظار می‌رود که با تمکین در برابر مشروعیت دوگانه حکومت ایران و ایدئولوژی اسلامی، این وحدت را حفظ کنند.^{۱۶}

گفتار پیرامون اقوام

۱- داده‌ها و ساختارها

در متون دوره ابتدایی و متوسطه، اقوام مختلف همواره همچون گروه‌های مردمی شبان با ایلبانی معرفی شده‌اند و ندرتاً به عنوان دهقان از آنان یاد کرده‌اند. از شهرنشینان هیچوقت در ارتباط با مشخصه‌های قومی شان صحبت نمی‌شود.^{۱۷} گروه‌های قومی اکثراً به میانجی تشکیلات اجتماعی ایلبانی که براساس همبستگی‌های قوامی شکل گرفته‌اند، معرفی شده‌اند. نوع زندگی چادرنشینی و نیمه چادرنشینی و نوع مسکن و کوچ‌ها از طریق الزامات فعالیت اقتصادی توضیح داده می‌شود. استقرار اجباری عشایر که در رژیم سابق (از زمان رضا شاه) آغاز شد مورد بحث قرار گرفته و به خاطر اغتشاشی که در زندگی اجتماعی و اقتصادی عشایر پدید آورده، محکوم می‌شود. عشایر همچون عاملین اقتصادی بسیار مهمی در حفظ تعادل رابطه شهر و روستا به شمار آمده‌اند و چه در زمینه اقتصادی (کارگران پرکار، تضمین کننده گاو خودکفایی خوراکی) و چه در زمینه دفاع میهنی (سربازان دلیر و مدافعین هم‌رزهای کشور) به عنوان «ذخائر ارزشمند کشور» به شمار آمده‌اند.

باید ناروشنی یا نبود داده‌های مردم‌شناسی مختص اقوام مختلف را نیز یادآور شویم. ارقامی که ارائه می‌شوند ناکامل هستند و تخمینی به شمار می‌آیند. گاهی اوقات ارقام مربوط به یک قوم هستند، گاهی تمامی عشایر و گروه‌های مردمی عشایری - شبانی اقوام مختلف را دربر می‌گیرند و گاهی نیز به تمامی کسانی که شهرنشین نیستند اطلاق می‌شود. و به هر حال ارقام همیشه مربوط به منطقه مورد مطالعه هستند و امکان دستیابی به ارقام کلی برای تمامی کشور وجود ندارد. در بعضی از

موارد، مثلاً در مورد قشقایی‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و آشوری - کلدانی‌ها حتی ارقام تخمینی نیز در اختیار گذاشته نمی‌شود.

هم در مورد اقوام مسلمان و هم در مورد «اقلیت‌های مذهبی» تا آنجا که داده‌ها به مسئله منشاء، تاریخ، زبان و مذهب مربوط می‌شود، تمامی اطلاعات داده می‌شود. در مورد مشخصه‌هایی که به شیوه زندگی، نوع مسکن، سازماندهی اجتماعی، فعالیت اقتصادی و سنت‌های فرهنگی و لباس‌های سنتی مربوط می‌شوند، عموماً اطلاعاتی در مورد اقلیت‌های مذهبی بدست داده نمی‌شود. تابلوی شماره یک نشانگر اطلاعاتی است که پیرامون هر یک از اقوام در اختیار گذاشته می‌شود^{۱۸}. البته باید توجه داشت که استفاده از تابلو برای ارائه اطلاعات، می‌تواند اختلافهای موجود در مورد کمیت اطلاعات داده شده را پنهان کند. یعنی از تابلو فقط این را می‌توان فهمید که اطلاعاتی در مورد یک قوم داده شده است یا نه، اما نمی‌توان فهمید که اطلاع داده شده در حد یک کلمه بوده است یا چندین خط را دربر می‌گرفته. بهترین توصیف‌ها معمولاً درباره تاریخ، منشاء قومی و زبانی، شیوه زندگی (شبیانی یا ایلبانی)، سامان اجتماعی و سنت‌های پوشاکی است. از مطالعه تابلو می‌توان به این نتایج رسید: (۱) اولین معیار تقسیم بندی به دو گروه اسلام است. (۲) سه عامل منشاء جغرافیایی، منشاء قومی - زبانی و تاریخ روابط بین اقوام دومین معیار تقسیم بندی است. وجود یا عدم اطلاع در مورد مشخصه‌های فرهنگی و کشمکش‌های قومی - دولتی با دولت مرکزی برای فهم دقیق تر تقسیم بندی‌ها و تفسیرهایی که بر مبنای دیگر معیارها انجام شده، بکار گرفته شده است.

اسلام

اولین نتیجه‌ای که از داده‌های تابلو می‌توان استخراج کرد این است که اطلاعات بیشتری در مورد اقوام مسلمان در اختیار گذاشته شده است. این امر دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد. اولین دلیل آن می‌تواند این باشد که با توجه به تعداد قلیل اقوام غیرمسلمان، کمتر راجع به آنان صحبت می‌شود. دلیل دوم این است که هم‌اینطور که پیش‌تر یادآور شدیم شیوه زندگی شبانی ایلبانی معیار شناخت اقوام است و اقلیت‌های مذهبی هیچ‌کدام به این شیوه زندگی نمی‌کنند. به این دو دلیل باید اهمیت عامل مذهبی را که خط فاصل مهمی بین اقوام است، یادآوری کرد. گسست روابط فرهنگی ناشی از این فاصله ربطی به استقرار جمهوری اسلامی ندارد.

تشیع مقام خاصی را در تمامی آنچه راجع به اسلام گفته می‌شود اشغال می‌کند. تاریخ مبارزات مناطقی که تحت سلطه اعراب بوده‌اند، آداب و رسوم و اماکن مقدسه، همگی برای بارز کردن گذشته تاریخی و فرهنگ اقوام شیعی مذهب به کار گرفته می‌شوند. حال آنکه سنن مذهبی اهل سنت کاملاً با سکوت برگزار می‌شود، جز در یک مورد و آن مورد ترکمن‌هاست. یکی از

جشن های ترکمن ها (البته بدون یادآوری این که جشن مذکور مربوط به شیعیان نیست) توصیف شده است و آن هم به نظر می آید که بیشتر برای اثبات تعلق این قوم به اسلام است تا به سنت. تشیع یکی از عوامل شناخت خصوصیت های قومی است و به همین صورت به عنوان عاملی برای ادغام اقوامی که سایر مشخصه های قومی - زبانی شان می تواند به حاشیه ای بودنشان بینجامد، بکار گرفته می شود.

تاریخ

تفاوت های عمده ای در یادآوری منشاء قومی - زبانی اقوام مختلف ایران به چشم می خورد. از همه بیشتر در مورد کردها، بختیاری ها، لرها و آذری ها صحبت می شود. در نقطه مقابل، قشقایی ها و ترکمن ها هستند که فقط به قدمت حضورشان در سرزمین ایران اشاره می شود. همین ناهماهنگی در مورد «اقلیت های مذهبی» به چشم می خورد. از همه بیشتر از زردشتی ها و در ارتباط با تاریخ ماقبل اسلامی ایران صحبت می شود (البته مشخصاً بین زردشتیت باستان و اقلیت زرتشتیان فعلی ارتباطی برقرار نمی شود). آرامنه در مرتبه دوم و یهودیان در مکان سوم قرار دارند. از همه کمتر از آشوری ها صحبت می شود. آشوری ها و اقوام عرب و ترک - مغول، اقوامی هستند که در بازگویی تاریخشان از کشمکش های بین قومی صحبت می شود (بورش، انهدام، کشتار اقوام ایرانی). مورد اعراب با سایر موارد فرق دارد. وقتی از آنان بمنزله یکی از اقوامی که امروز در ایران زندگی می کنند صحبت می شود، تاریخ شان (که خیلی هم درباره آن توضیح داده نمی شود) تاریخ مهاجرت از کشور اولیه شان به ایران است. تاریخ کشمکش اعراب با اقوام ایرانی، فقط به دوران سلطه اعراب در ایران باز می گردد و هیچوقت از درگیری ارتش اعراب مسلمان با ارتش ساسانی صحبتی نمی شود. هویت زبانی اقوام همیشه یادآوری می شود، اما در این مورد نیز مقدار اطلاعاتی که در اختیار گذاشته می شود، یکسان نیست. مجموعه زبان های هندواروپایی بسیار مورد توجه قرار گرفته اند و حال آنکه از زبان هایی که منشأ ترکی یا سامی دارند صحبتی نمی شود. چند نکته را باید در این مورد یادآوری کرد. بلوچی / بختیاری، کردی، گیلکی و تالشی هیچوقت زبان های ایرانی معرفی شده اند. در این مجموعه، زبان بختیاری که نزدیکترین زبان به فارسی به شمار آمده است، از سایر زبان ها بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در نقطه مقابل، زبان بلوچی، زبانی «محلی» که بسیار تحت تأثیر عوامل خارجی بوده است، بشمار آمده. توضیحی طولانی در مورد زبان «آذری» داده شده است برای آنکه «منشاء ایرانی» آن اثبات شود.

از تمامی زبان ها بمنزله زبان های قومی و بمنزله بخش ثابت و همیشگی فرهنگ ایران صحبت شده است. اما همه آنها نسبت به زبان فارسی که بکارگیری آن در تمامی مناطق قومی یادآوری شده است، در مرتبه دوم اهمیت قرار می گیرند. توضیحی در مورد زبانهای غیر ایرانی داده نمی شود و به همین دلیل نیز اهمیت آنها بسیار تخفیف یافته است. زبان عربی که در برنامه ریزی عمومی به خاطر

اینکه زبان قرآن است همچون زبانی خارجی به حساب نیامده است، در بحث پیرامون زبان های مختلفی که در کشور صحبت می شود همچون «زبانی قومی» در نظر گرفته شده است. باتوجه به آنچه گفته شد به نظر می رسد که دو عامل تعیین کننده گفتار تاریخی پیرامون اقوام هستند: یکی هویت قومی- زبانی و دیگری نوع رابطه با سایر اقوام. اگر یکی از اقوام، زبانی غیر ایرانی داشته باشد و روابطش با سایر اقوام ایرانی خصمانه بوده باشد، خیلی کم راجع به او صحبت می شود.

آداب و رسوم فرهنگی

وجود سنت های قومی و درجه ماندگاری شان نزد همه اقوام بجز تالش ها و گیلک ها یادآوری شده است. در مجموع اقوام مسلمان، این دو قوم کمتر از بقیه مورد توجه قرار گرفته اند. مورد آنها تقریباً مشابه مورد «اقلیت های مذهبی» است. یعنی نه در مورد پوشاک قومی آنها صحبتی می شود و نه در مورد جشن ها و اعیاد مذهبی شان. دلیل این امر نیز به احتمال زیاد همان تقسیم بندی اولیه است که زندگی شبانی ایلیاتی را همچون معیار قوم بودن در نظر می گیرد. گیلان، یعنی محل زندگی گیلک ها و تالش ها دارای بافتی دهقانی و شهرنشینی است. شاید هم تفاوت های فرهنگی مهمی که بین استان گیلان و سایر مناطق کشور وجود دارد، باعث شده است که کمتر به خصوصیات فرهنگی این منطقه توجه شود.^{۱۹}

درگیری ها

هنگام بحث پیرامون درگیری ها از کردها، ترکمن ها، اعراب و بلوچ ها صحبت شده است. بلوچ ها با بقیه این تفاوت را دارند که کشمکش هایشان با سایر بلوچ ها بوده است و نه با دیگر اقوام.

از درگیری با ترکمن ها نیز همچون «درگیری های منطقه ای و محلی» صحبت شده است، دلایل آن نیز اقتصادی دانسته شده اند؛ افت تولید کشاورزی. منشاء درگیری های ترکمن ها را هیچوقت قومی ندانسته اند. حال آنکه کشمکش ها با عرب ها و کردها بر پایه اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی - نظامی توضیح داده شده اند (انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق). وجود گروهک های مدافع عربیت همچون بازتاب سیاست های ضداسلامی ضد انقلابیون محلی خود فروخته به خارجی که زمینه را برای تهاجم عراقی ها مهیا می کردند، دانسته شده است. منشاء قومی «عموطلان عرب» بی اهمیت دانسته شده و تأکید در این زمینه بر از خود گذشتگی مبارزان خوزستانی (عرب و غیر عرب) در مقابله با مهاجم عراقی گذاشته شده است.

برای درگیری ها در کردستان و آذربایجان دو منشاء تشخیص داده شده است: یکی منشاء درون قومی (البته توضیحی در این مورد داده نشده است که منظور از درون قومی چیست) و دیگری

برون قومی (به خاطر اختلافات سیاسی بخصوص پس از انقلاب)، در عین حال از درگیری این اقوام با حکومت مرکزی نیز صحبت شده است. درگیری های برون قومی و درگیری ها با حکومت مرکزی به حساب تحریکات ضدانقلابی و جنگ با عراق گذاشته شده اند و همچون عوامل بی ثباتی در منطقه بشمار آمده اند. درگیری های ایدئولوژیک و نظامی هیچوقت نتیجه مسائل قومی دانسته نشده اند و به حساب وضعیت سیاسی و ایدئولوژیک نوشته شده اند.^{۲۰}

مقایسه اقوام

اقوام «مسلط»

اقوام بزرگ، یعنی کردها، لرها و بختیاری ها را از تعداد خصوصیات قومی که برایشان در نظر گرفته شده است و نیز از توضیحاتی که پیرامونشان داده می شود، می توان بازشناخت. معرفی آنان را می توان بطور خلاصه از طریق خصوصیت قومی ممتازی که برای آنها قائل شده اند، بازگفت: زبان بختیاری ها که زیاد درباره آن نوشته شده است، زبانی شیرین، خالص و «اصالتاً می توان گفت که بزمانده زبان پهلوی است»^{۲۱}. در متن کتاب های درسی، شاگردان را به فراگیری فارسی لری تشویق کرده اند، برای آنکه «ظرافت ادبی اش» را دریابند. به این ترتیب لر و بختیاری از طریق زبانشان مورد تمجید قرار گرفته اند، زبانشان دارای منشاء قومی آریایی - فارسی و فرهنگ اوستایی است.

خصوصیت هویتی غالبی که برای کردها باز شناخته شده است، تاریخ قومی - زبانی آنهاست. بر ریشه های هند و اروپایی، آریایی، ماد و ایرانی قومیت و زبان آنان تأکید شده است. زبان کردی «شاخه مستقلی از زبان های هند و اروپایی شناخته شده است که دستور زبان خاص خود را دارد»^{۲۲}. قدمت خوانسته های قومی آنان نیز باز شناخته شده است. کتاب، داستان سرداری از ارتش ساسانی را یادآور می شود که به منطقه کردستان رفت تا مردم آنجا را از حمایت شاهانه مطعش سازد. در عوض و برای یادبود این ملاقات نام شهری که این ملاقات در آن صورت گرفته بود، به نام آن سردار - پاره - گذاشته شد. این داستان به خوبی رابطه ای را که دولت مرکزی مایل است و سعی می کند با کردها داشته باشد، بازگو می کند. یعنی حمایت دولت مرکزی از کردها از سویی و بازشناسی حاکمیت دولت مرکزی توسط کردها از سوی دیگر.

از آنجا که آذری ها توانسته اند به لطف فرهنگ پویایشان در عین حالی که تغییرات زیادی کرده اند هویت اولیه شان را حفظ کنند، صحبت پیرامون ابعاد هویتی شان جالب ترین مورد بحث را تشکیل می دهد. اختلاط فرهنگی آذری ها از دوران ماقبل اسلامی و نه فقط از زمان امتزاج ترکی ها و آذری ها پذیرفته شده است. بر ریشه های اوستایی زبان آذری و منشاء زردشتی مذهبشان بسیار

تأکید شده است. همچنین وابستگی آذری‌ها به ایرانی‌ت از طریق یادآوری مبارزات ملی که ریشه در آذربایجان داشته‌اند علیه سلطه اعراب یادآوری شده است و به عنوان مثال کشتار طرفداران بابک خرم‌دین توسط اعراب خاطر نشان شده است. نوشته‌ها یادآوری می‌کنند که تأثیر ترک‌ها و جایگزینی زبان منطقه‌ای آذری توسط زبان ترکی در هویت آذری تأثیری نگذاشته است. زبانی که امروز در این منطقه صحبت می‌شود «آذری مدرن» نامیده شده و بر منشاء ایرانی / مادی آن تأکید شده است. نسبت کلمات فارسی و آذری قدیمی در زبان روزمره خاطر نشان شده است.

وابستگی دوگانه به هویت ملی / قومی و شیعی آذری‌ها تأکید شده است و آنان همچون مردمی معرفی شده‌اند که مصمم به حفظ فرهنگ خویش هستند و می‌دانند چگونه در مقابل دخالت فرهنگی و «کولونیالیستی» خارجی‌ها مقاومت کنند. غنای عوامل هویتی و تحرک فرهنگی از مشخصه‌های آذری‌ها - یعنی قومی شیعی مذهب و ترک زبان - هستند، قومی که در وضعیتی میانین بین دو قطب مختلف قرار گرفته است. از یک طرف قطب شیعی مذهب و فارس (لرها و بختیاری‌ها) و از طرف دیگر قطب اهل سنت و زبان کرده‌ها.

لرها و بختیاری‌ها از موقعیت ممتازی نسبت به سایر اقوام مسلمان برخوردارند. این دو قوم که هم شیعی مذهب هستند و هم فارسی زبان، هر دو خصوصیت اصلی هویت ملی را دارا می‌باشند. زبان فارسی، چندان موضوع بحث در متون مربوط به اقوام نیست. زبان فارسی همه جا حضور دارد و در واقع بالاتر از بحث قومیت قرار می‌گیرد. دیرپایی این زبان، مقاومت او در مقابل تعامی تأثیرات خارجی - که یا پس زده شده‌اند و یا منضم شده‌اند - به او نقشی مرکزی در تصویر ملی داده‌اند. فارسی، دومین زبان اسلام و اولین زبان تشیع^{۲۳} است و به میانجی این زبان است که اسلام از مرزهای آسیا گذر کرد و هرچند امروز دیگر تسلط خویش را از دست داده است، اما هنوز به آن خارج از مرزهای ایران سخن می‌گویند.

به این معنا تقویت هویت ملی عمدتاً توسط زبان فارسی صورت گرفته است که توانسته حتی در مقابل عربی نیز مقاومت کند. حتی تأکیدی که بر فراگیری عربی می‌شود - خارج از این امر که عربی زبان قرآن است - برای این است که عربی می‌تواند به فهم فارسی ادبی کمک رساند^{۲۴}. بار قومی زبان فارسی کاملاً رد شده است و زبان فارسی بمنزله بازگویی دیرپای هویت ایرانی - اسلامی در نظر گرفته شده است که با ارزش شمرده می‌شود. البته اقوام شیعی مذهب و فارسی زبان از این امر بهره می‌برند.

اقلیت‌های قومی - مذهبی

عنوان «اقلیت‌های مذهبی» به زردشتی‌ها، آرامنه، یهودی‌ها و آشوری‌ها اطلاق می‌شود. به این معنا، معیار دینی همچون معیار تشخیص قومیت بکار گرفته می‌شود. پس از این عامل، موضوع زبان

مطرح می‌شود که خود زبان و تأثیر مناطقی از ایران قدیم که این اقوام در آن زندگی می‌کردند بر زبان هر کدامشان را در بر می‌گیرد. به منشاء قومی تمامی «اقلیت‌های مذهبی» مستقیماً اشاره شده است جز به منشاء قومی زردشتی‌ها. به منشاء قومی زردشتی‌ها بارها از طریق ایرانی‌ت، مذهب زردشتی، اهمیت و تأثیر فرهنگ آنها - «که فرهنگ ایران پیش از اسلام بوده است» - اشاره می‌شود.

بعد از زردشتی‌ها، ارامنه از همه بیشتر دارای وجوه مشترک با اقوامی هستند که اکثریت کشور را تشکیل می‌دهند (آریایی بودن «زاد»، منشاء هند و اروپایی زبان و قدمت حضور). ارامنه در هفت استان ایران حضور دارند و برای پنج عدد از استان‌ها محل دقیق زندگی آنها یادآوری شده است.

آشوری‌های ایران، فراموش شدگان کتاب‌های درسی هستند. هیچ رقمی حتی بصورت تخمینی از تعدادشان در اختیار گذاشته نمی‌شود و کمترین توضیحی در مورد جایگاه زیست‌شان در استان‌هایی که حضور آنها یادآوری شده است، داده نمی‌شود. به غیر از یادآوری‌های تاریخی مربوط به ایران پیش از اسلام، دو موضوع در مورد آشوری‌ها موضوع تأکید قرار گرفته است: اولی تعداد کلیساهایشان است (ارتدکس، کاتولیک و پروتستان) و دومی مشارکت آنها «در اوایل قرن در کشتار مردم در آذربایجان غربی (در آشوب)».

از میان اقلیت‌های غیر مسلمان فقط زردشتی‌ها هستند که واقعاً همچون «اقلیتی مذهبی» معرفی شده‌اند. زردشتی‌ها تنها کسانی هستند که از آنان فقط بواسطه مذهبشان نام برده می‌شود و نه بواسطه منشاء قومی‌شان. حال آنکه منشاء قومی یهودی‌ها (سامی / یمن اسرائیل) و مسیحی‌ها (ارمنی / آریایی و آسوری / سامی) یادآوری می‌شود. با وجود اینکه از منشاء قومی زردشتی‌ها صحبت نمی‌شود، یعنی با وجود اینکه زردشتی‌ها قومی جداگانه بشمار نمی‌آیند، قدمت عواملی که برای شناخت خصوصیات آنها یادآوری می‌شود (زبان اوستایی، اماکن مذهبی و...) احساسی از جدایی این افراد از بقیه جامعه را در خواننده القاء می‌کند. گویی زردشتی‌ها گروه ایستایی هستند که در

تاریخی که با آمدن اسلام زردشتی‌ها به ناگهان متوقف شده‌اند و عوامل هویتی مشترک زیادی بین اقلیت زردشتی و ارمنی با اکثریت مردم قائل شده‌اند و

توصیف روابط صلح آمیز این دو با سایر اقوام، آنان را به اقلیت‌هایی که قاعدتاً خیلی به سایر اقوام ایران نزدیک هستند، تبدیل کرده است. «اقلیت یهودی» بواسطه زبان، مذهب و منشاء قومی مختلفش و نیز قدمت حضورش در سرزمین ایران و عدم درگیری‌اش با سایر اقوام مشخص شده است. در واقع یهودی‌ها بین ارامنه و آشوری‌ها که باید آنها را «قوم فراموش شده» نامید، قرار می‌گیرند.

در مورد اقلیت‌های مذهبی نیز مانند مورد اقوام مسلط، بر خصوصیات مشترک (اعم از زیستگاه مشترک و یا منشاء قومی - زبانی) تأکید شده است.^{۲۵} نا ادغام اقلیت‌های قومی مذهبی که امکان داشت در کشوری که مذهب اسلام نه فقط از نظر جامعه‌شناسی بلکه از نظر سیاسی نیز حاکم است به خاشیة جامعه رانده شوند، ممکن گردد.

اقلیت های «ضعیف»

گیلک ها و تالشی ها هم از نظر قومی و هم از نظر زبانی نزدیک به اکثریت هستند. وجه تمایز آنها از سایر اقوامی (که مثل آنها) منشاء ایرانی و شیعه دارند تفاوت های اساسی فرهنگ منطقه ای آنها با فرهنگ ملی است^{۲۶}. سکوتی که پیرامون وجوه متمایز فرهنگی آنها وجود دارد، شاید برای این باشد که این اختلافات نادیده گرفته شود تا به بهترین شکلی این اقوام در فرهنگ ملی ادغام گردند.

قشقایی ها و ترکمن ها و تا حدی نیز عرب ها از جمع اقوام مهم کنار گذاشته شده اند، به این معنا که از تاریخ قومی و زبانی و آداب و رسوم پوشاکی شان - که از غنای زیادی نیز برخوردار است - صحبتی نشده است. این اقوام در هیچ یک از عوامل ممتاز هویتی با سایر اقوام مشترک نیستند. علاوه بر این دارای دو وجه مشخصه جداکننده نیز هستند: اولاً از نظر قومی - زبانی به ایرانیان تعلق ندارند و ثانیاً تاریخ قومی آنها مملو از درگیری با اقوام قدیمی ایرانی است. شاید سکوت در مورد منشاء آنها ناشی از این تمایل باشد که گذشته آنها که با هجوم و تخریب و کشتار همراه بوده است یادآوری نشود. در شیوه معرفی این اقوام سعی شده است هر آنچه را که می تواند تصویری منفی یا جدایی انداز از این اقوام را ارائه دهد، پاک کند.

عرب ها، بیشتر همچون قومی مهاجر و نه بازماندگان قومی مهاجم توصیف شده اند. گوناگونی روابط بین قومی (ایرانی - عرب) که هم از زاویه «مذهبی - فرهنگی» بازگو شده است و هم از زاویه «تسلطی - شورشی»، مانع از آن می شود که عرب ها به شکل خیلی مشخصی معرفی شوند. حال آنکه، قشقایی ها چادر نشین هایی بی تاریخ هستند و ترکمن ها قومی خارجی^{۲۷}.

از میان تمامی اقوام «ضعیف»، حاشیه ای ترین وضعیت از آن بلوچ هاست. این امکان وجود داشت که از منشاء قومی آنها که با اکثریت ایرانیان یکی است صحبت شود، یا حداقل آنها را در کنار کردهایی که مانند اکثر بلوچ ها سنی هستند گذاشت. اما هیچ کدام از این دو شیوه برای معرفی آنها انتخاب نشده است. تأکید بر منشاء اسطوره ای قوم آنها و تأثیری که فرهنگ بیگانه بر فرهنگ آنها از آن جمله بر زبان آنها گذاشته شده است. مشخصه های زندگی آنها، غیر معمول دانسته شده است. به عنوان مثال، مهاجرت تابستانی آنها از منطقه ای گرم (۴۰ تا ۴۴ درجه) به منطقه ای گرم تر (۵۵ تا ۶۰ درجه) یادآوری شده است. کمترین سعی ای نیز برای توضیح این پدیده از نظر اقتصادی و یا سنتی به عمل نیامده است و فقط از آن، همچون «پدیده ای استثنایی» یاد شده است. در توصیف شیوه کوچ آنها (یعنی حرکت ایل به دنبال دام کوچی و نه بالعکس) و تصویری که از رسیدنشان به مقر تابستانی و حرما خوری شان داده می شود، نوعی تصفیر دیده می شود^{۲۸}. آیا بلوچ ها به خاطر فقرشان که باعث تداوم شیوه زندگی عقب افتاده شان شده است و نیز به دلیل اینکه تأثیرات خارجی، طبیعت منشاء آریایی شان^{۲۹} را تغییر داده است، باعث می شود سایر ایرانیان نسبت

به آنها احساس گناه کنند؟ دور از مرکز بودن محل سکونتشان مطمئناً یکی از عوامل این نوع برخورد است. بلوچ ها و ترکمن ها، دو قومی سنی مذهب هستند که برایشان محمل بازشناسی ملی در نظر گرفته نشده است. هر دو به کناری گذاشته شده اند، با این تفاوت که فرهنگ قومی ترکمن ها «با ارزش» دانسته شده است، حال آنکه فرهنگ قومی بلوچ ها «غریب» به نظر آمده است.

تأثیر متقابل و گسست مجموعه های قومی

ارزیابی تفاوت های عمده بین داده های قومی در کتاب های درسی، اهمیت چهار جفت عامل تعیین کننده را نشان می دهد:

۱- مسلمان / غیر مسلمان ۲- شیعه / سنی ۳- منشاء قومی - زبانی ایرانی / غیر ایرانی ۴- برخورد قومی در گذشته / تاریخ صلح آمیز.

اولین تقسیم بندی قومی بر اساس اسلام انجام می گیرد. هر یک از گروه های بدست آمده از این اولین تقسیم بندی به گروه های دیگری بر مبنای سایر عوامل بخش می شوند. اقوامی که دارای منشاء ایرانی هستند هیچوقت بر مبنای عامل چهارم تقسیم نمی شوند، یعنی هنگام بازگویی روابط خصمانه گروه هایی با منشاء ایرانی، به موضوع هویت قومی اهمیتی داده نمی شود. تنها موردی که بازگو می شود، رودررویی پارس ها و مادهاست که آنهم بنا به گفته کتاب به خوبی پایان می پذیرد، یعنی به آشتی دو قوم می انجامد.

ایرانی بودن و اسلامی بودن کلی مجموعه را سامان می دهد. شیعه بودن، ادغام اقوام مسلمان با منشاء غیرایرانی (قشقایی و عرب) را ممکن می سازد و ایرانی بودن تجمع اقوامی را که منشاء قومی ایرانی دارند (زردشتی ها و ارامنه) میسر می سازد. تاریخ صلح جوینانه رابطه بین قومی، امکان پیوند اقوام غیر مسلمانی را که منشاء غیرایرانی دارند (یهودی ها) فراهم می آورد. تأثیر عوامل جدا کننده را می توان به خوبی در مورث آشوری ها در بین اقلیت های مذهبی و ترکمن ها در میان مسلمانان دید. وضعیت غیر معمول بلوچ ها را می توان از طریق عوامل متعددی توضیح داد: حاشیه ای بودن منطقه ای فقیر که به سختی نیز کنترل می شود و در آن قاجاق و دزدی در بسیاری از موارد جایگزین فعالیت اقتصادی می شود^{۲۹}. نه زبان آنها که می تواند به عنوان محملی برای بازشناسی ملی بکار رود و نه مذهبشان.

تعلق به اقلیت سنی مذهب، منشائی ایرانی نداشتن یا ماحصل امتزاجی بودن که منفی ارزیابی می شود با شناسایی شدن با اقوامی که در گذشته اشغالگر بوده اند، همگی جزو عواملی به شمار می آیند که در حاشیه ای شدن یک قوم مؤثر هستند. معیار اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی که به محل سکونت یک قوم مربوط می شود و نیز تعداد افراد یک قوم عواملی هستند که بر ادغام آن قوم یا حاشیه ای شدن آن تأثیر می گذارند.



حاصل سخن

یادآوری نسبتاً محدود قومیت و تأکید کم بر تفاوت های فرهنگی به منظور ارزشگذاری بر زندگی ایللیاتی (زندگی ای که در رژیم گذشته مورد بی اعتنایی بود) و نیز با هدف تحکیم هویت ملی صورت گرفته است. گسست فرهنگی بین اقوام مسلمان و غیر مسلمان که به شکلی اجتناب ناپذیر از خلال نوشته ها قابل رؤیت است، نه موضوع جدیدی است و نه مختص ایران می باشد.^{۳۰} در عین حال سعی نویسندگان بر این است که اختلاف ها را تخفیف دهند و حتی الامکان و متناسب با درجه ادغام پذیری هر یک از اقوام، تقابل های آنان را به سکوت برگزار کنند. این شیوه برخورد به موضوع در مورد مسلمانان سنی نیز رعایت شده است.

از سال ۱۳۶۰ به بعد سعی شده است که این «به سکوت برگزار کردن ها» به نوعی به میانجی تدریس های تکمیلی که تدارک آن به عهده مسئولان گروه های غیر مسلمان و سنی گذاشته شده است و به صورت دفترچه ای به برنامه درسی اضافه شده است. بر طرف شود.^{۳۱} این دفترچه ها تنها نتیجه ای که می توانند داشته باشند این است که عدم تعادل موجود در شناخت متقابل اقوام مختلف ایرانی از یکدیگر را تشدید کند.

درواقع منطبق گفتار بر اساس برنامه های متعددی طراحی شده است و یک هدف را دنبال می کند، و آن ارائه هویتی ملی است که وحدت اقوام را ممکن سازد. این گفتار مانند سایر گفتارها در مورد ملت، تاریخ را بنا به احتیاجات اجزای سیاسی وقت در کشور، تغییر می دهد و تصحیح می کند. در توصیف هویت ایرانی پس از انقلاب با دو عامل مسلط روبرو هستیم: تشیع، یعنی مذهب اکثریت مردم که معنایی ملی نیز همراه آن است و زبان فارسی. الویت دادن به زبان فارسی بمنزله زبان ملی، همچون در رژیم سابق بر اساس خصلت قومی نیست.^{۳۲} بواسطه مشروعیت ملی و امتزاج آن با تشیع، فارسی همچون ابزار مناسب تفسیر تاریخ و فرهنگ مشخص ایران اسلامی بکار گرفته شده است. زبان فارسی حقیقتات مشخص ایرانیان را در میان امت اسلامی روشن می سازد.^{۳۳} مساعی جدی برای ارزشگذاری مجدد زبان های قومی در برنامه درسی مناطق دو زبانه^{۳۴} در واقع ابزار مناسبی برای تضمین بخش وسیع و صلح جوانان زبان فارسی در سطح کشور است.

لزوم دسترس پیدا کردن به میراث فرهنگی و دستیابی به تصویب مورد مطلوب از خویشتر در گذشته و ایستادگی در مقابل نیروهای گریز از مرکز امروزی، پاسخی سیاسی و ایدئولوژیک را می طلبد که بازسازی هویت ملی بخشی از آن است. گفتار پیرامون اقوام، که در این نوشته به تحلیل آن پرداختیم در یک چنین چارچوبی قرار می گیرد و معنا پیدا می کند. استراتژی هویتی نمی تواند مدعی بی طرفی شود؛ «معیارهای هویت هیچوقت فقط نشانی از موضوع شناسایی نیستند. این معیارها تعیین کننده عواملی هستند که با تأثیر بر آنها می توان یک گروه را همچون یک واحد باز شناخت»^{۳۵}. گفتار کتبات های درسی در مورد اقوام با سکوت های به موقع و بخصوص با تأکیدی که گاه بر ایرانیت گذاشته می شود و گاه بر اسلامیت، کلاً کارکردی ادغامی دارد.

« این نوشته بر مبنای مقاله ای با همین عنوان که به سال ۱۹۸۸ در گزارش سمینار «مسئله اقوام در ایران و افغانستان» چاپ شد، تهیه شده است. مقاله، حاصل تحقیق خاتم یآوری در «مرکز ملی تحقیقات علمی» CNRS در فرانسه است.

یادداشت ها

- ۱- وزارت آموزش و پرورش، جدول دروس و ساعات هفتگی، تهران، سند شماره ۲۹، ۱۳۶۲، ص ۲۹.
- ۲- از سخنان حداد عادل، مشاور وزارت آموزش و پرورش در زمینه برنامه ریزی کتاب های درسی، به نقل از نشر دانش، سال سوم، شماره ۲، صفحات ۵-۱۴.
- ۳- زبان عربی را آموزش و پرورش زبان خارجی نمی داند. ن. ک. به «جدول دروس هفتگی»، وزارت آموزش و پرورش، سند شماره ۲۱۵، ص. ۱۶.
- ۴- رضا سیدالاسلامی، «طرح پیشنهادی در زمینه تغییرات در نظام آموزش و پرورش در ایران». دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف، شماره ۳۳، ص. ۱۱.
- ۵- برای اولین بار در ایران استفاده از زبان های غیر فارسی توسط قانون اساسی باز شناخته شده است (اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). البته بدون اینکه دقیقاً از این زبان های «محلی و منطقه ای» نام برده شود. در ضمن در دیماه ۱۳۶۰، دولت مرکزی در پاسخ به تقاضاهای قومی و منطقه ای، گروه ای «واپه نام» حقوق و وظائف مناطق خودگردان جمهوری اسلامی ایران» تهیه کرده بود. نگاه کنید به رشید انصاریان «پرسش اقلیت های ملی در ایران» دانشنامه دکترا، دانشگاه مون پوئیه ۱، صفحه ۲۴۳.

Rachid Ansarian: "La question des minorités nationales en Iran" thèses de doctorat au troisième cycle d' Etudes politiques, université de montpellier 1, 213 p.

- ۶- از سه نوع شورش نامبرده می شود: شورش های شعری، ملی-زرتشتی و مشخصاً «تیبایی».
- ۷- روابط بین انسان ها همچون رابطه ای آمیزشی توصیف می شود: هرکسی بازتابی از تصویر، رفتار، خوبی و بدی دیگران است. همچون بازتاب «تصویر» انسان در آینه. این توصیف بیانگر مفهوم مسئولیت متقابل در جامعه اسلامی است. تعلیمات اجتماعی، سال پنجم ابتدایی، ص. ۲۵۵.
- ۸- تعلیمات اجتماعی، سال چهارم ابتدایی، ص. ۱۸۱.
- ۹- همانجا، ص. ۱۸۲.
- ۱۰- از اقوام غیر مسلمان (ارمنی ها، آسوری - کلدانی ها، یهودی و زرتشتی ها) در کتاب های دوره ابتدایی فقط در ارتباط با تاریخ کهن یاد می شود. از آنها در کتاب تعلیمات اجتماعی سال پنجم دبستان، ص. ۲۴۹، با نام کلی «پیروان سایر مذاهب» یاد می شود.
- ۱۱- تعلیمات اجتماعی، سال چهارم ابتدایی، ص. ۱۷۱.

- ۱۲- کتاب فارسی، سال سوم دبستان، ص. ۸۸.
- ۱۳- تعلیمات اجتماعی، سال چهارم دبستان، ص. ۱۷۱.
- ۱۴- ابوعلی سینا، محمد زکریای رازی، ابوریحان بیرونی.
- ۱۵- نوشته های دوره ابتدایی بسیاری از اوقات بازتاب ساده شده نظریه ها و مفاهیمی هستند که توسط آیت الله مطهری نظریه پرداز انقلاب اسلامی تبیین شده اند. تبیین او از مسئله ملی همه جا اساس گفتار است. ن. ک. به: آیت الله مرتضی مطهری؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران، چاپ دهم، صفحات ۳۵-۳۲.
- ۱۶- تبیین «دولتی فراقومی» که همواره منبع مشروعیت «سنت امپراطوری» چندین هزار ساله بوده است، جای خود را به فرا قومیت ایدئولوژی اسلامی داده است. ن. ک.
- Xavier de Planhol: " Les fondements du problème des nationalités en Iran",
Mondes et Cultures, 41/3, p. 445-446- 1981.
- ۱۷- تنها موضوعی که از آن صحبت می شود، مهاجرت اقوام شیبان و دهقانان به شهرهاست، شهرهایی که این افراد در حاشیه آن باقی می مانند.
- ۱۸- از افغان هایی که پس از اشغال کشورشان توسط شوروی به ایران آمده اند، بانام «پناهندگان سیاسی» صحبت می شود و نه بمنزله یک قوم.
- ۱۹- بر همین روال می توان از استان مازندران نام برد که تفاوت های فرهنگی این باقی کشور بکلی نادیده گرفته شده اند. فقط خصوصیات قومی ترکمن ها مورد توجه قرار گرفته است. ن. ک. به جغرافیای استان مازندران، ص. ۱۱.
- ۲۰- درگیری های دولت مرکزی و آن بخشی از قوم کرد که توسط حزب دموکرات کردستان ایران نمایندگی می شود در واقع فقط به خواسته های قومی محدود نمی شود. غیر مذهبی بودن برنامه سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران یعنی طرفداری او از «جدايي دين و دولت» موضوعی است که با اساس حکومتی جمهوری اسلامی درگیر است.
- ۲۱- جغرافیای استان چهار محال و بختیاری ص. ۱۵
- ۲۲- جغرافیای استان کردستان ص. ۱۴
- ۲۳- خسرو فرشیدورد، «طرحی برای تقویت زبان فارسی»، نشر دانش، ۱۳۴۲، سال سوم، شماره ۳، صفحات ۱۴-۵.
- ۲۴- غلامعلی حداد عادل، «حفظ زبان فارسی و ترک شیوه جوی بازیان عربی»، نشر دانش، سال سوم، شماره ۳، ص. ۴، تهران ۱۳۴۲.
- ۲۵- محققینی که درباره اقلیت های مذهبی کار کرده اند (به عنوان مثال در مورد آشوری - کلدانی ها وارمه) بر «سایه مانع» اسلامی تمدن ایرانی؛ در روند ادغام ملی تأکید کرده اند. ن. ک. اسماعیل رائین، ایرانیان ارمنی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۲۵۳۶. و

Hubert de Mauroy: **Les Assyro - Chaldéens dans l'Iran d'aujourd'hui**. Paris, Publication du Département de Géographie de l'Université de Sorbonne, n 6, 93 p.

26_ Marcel Bazin, Christian Bromberger, Asqar Askari of Asqar Karimi: **Gilan et Azarbayjan oriental, cartes et documents ethnographiques**, Paris, Institut Français d'Iranologie de Téhéran Recherches sur les Civilisations (mémoires n 12) 108p.

27_ فاصله فرهنگی موجود بین ترکمن ها و اقوامی که اکثریت کشور را تشکیل می دهند، از جمله به دلیل ناآشنایی آنان با زبان فارسی است. زبان فارسی بردار ممتاز هویت ملی است و حال آنکه برای ترکمن ها «زبانی خارجی» به حساب می آید. ن. ک. به پاپلی.

28_ جغرافیای استان سیستان و بلوچستان ص. ۱۶.

29_ Bernard Hourcade: "Géographie de la révolution iranienne. L'Iran entre l'impérialisme et l'éclatement interieur". *Herodote*, n 18, p 16_42.

30_ Olivier Carre: **La légitimation islamique des socialisme arabes analyses conceptuelle combinatoire de manuels scolaires égyptiens, syriens et irakiens**. Paris, Presse de la Fondation Nationale des Sciences Politiques, 417p.

31_ تأکید بر احترام متقابل و تساهل نسبت به تفاوت های مذهبی در نوشته ها به هنگام صحبت در مورد اهل سنت گذاشته شده است. از رهبران و اقلیت های مذهبی خواسته شده است که سعی کنند برای همبستگی ملی نسبت به تعلق قومی - مذهبی الویت فائل شوند تا شاگردان و نسبت به مردم و کشور ایران احساس غربت نکنند. لازم به یادآوری است که سنی مذهب ها «برادران اهل سنت» نامیده شده اند و حال آنکه سایر اقلیت های مذهبی «از جنبه ایرانی بودن مورد خطاب قرار می گیرند» (ایرانیان زردشتی، کلیسی، مسیحی). نشر دانش، کتاب های آموزش و پرورش بعد از انقلاب، سال سوم، شماره ۲، ص. ۱۳، تهران ۱۳۶۰.

32_ Patricia Higgins: "Minority - state Relations in Contemporary Iran", *Iranian Studies*, XVII/1, p. 37_71.

33_ علیرغم شناخت کاملشان با زبان عربی، امام خمینی (ره) هیچ زمان به هنگام ملاقات با شاگردان عرب زبان مسلمان، به زبان عربی صحبت نکردند. به این دلیل که هویت مشخصی را که ایران در بین کشورهای اسلامی دارد یادآور شوند. ن. ک. غلامعلی حداد عادل، «حفظ زبان فارسی و ترک سبزه جوی بلرزان عربی»، نشر دانش، سال سوم، شماره ۳، ص. ۴، تهران ۱۳۶۲.

34_ زبان فارسی در مناطقی که به زبان غیر از فارسی صحبت می کنند، از دوران آمادگی و همزمان با تدریس لغات زبان محلی تدریس می شود. ن. ک. وزارت آموزش و پرورش؛ سیستم آموزش در جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۳، صفحات ۹-۱۰.

34_ Michel Oriol: "l'identité produite, identité instituée, identité exprimée." fusion des théories de L'identité nationale et culturelle". *Cahiers internationaux de Sociologie* vol. LXVI, p. 19_28.